

سیلاب مغول :

شخصیت چنگیز خان آنقدرها در جهان روشن است که محتاج ایضاح نیست ، اما مغل ها تا قرن ده مسیحی بکلی در تاریخهای دنیا گمنام بودند ، «عیسوغائی» نام سردار قسمتی از مغل های خانه بدوش صحرائی طایفه خود را ( در قرن ۱۲ مسیحی ) از تسلط چینی ها آزاد نمود ، در آنوقت مغل ها بکشتن حیوانات و محصول آنها زندگی کرده و با برادران وحشی تورکی خود تجارت رمه ها و پوست حیوانات می نمودند ، عیسوغائی در سال ۱۱۷۵ مسیحی بمرد و رعایای خود را که تقریباً بالغ برچهل هزار خیمه نشین در کنارهای دریای «ارتوک» میشد برای پسر خود «توچین» نام گذاشت ، توچین همان چنگیز است که بیست سال عمر خود را مصروف کشور کشائی بلکه تخریب مدنیتهای جهان و امحای نسل بشر نمود ، چنگیز بعد از مطیع ساختن همه مغلهای و همجواران خود قسمتی بزرگ از شمال مملکت چین را فتح نموده ، و متعاقباً دولت «قراختایان» یا کورخانان را بر انداخته شهرهای ختن ، کاشغر و یار کندرا اشغال و از دیگر طرف با حدود مملکت عظیم خوا رز مشاه در تماس او افتاد . اردوهای چنگیز بچندین حصص منقسم بوده و از آنجمله قسمتی به تسخیر چین مشغول و قسمت دیگر بفتح آذربایجان و جارجیا پرداخته داخل جنوب روسیه گردیدند ، قسمت سوم نیز مشغول فتح خوارزم و افغانستان مع خراسان گردیده سرتاسر این مملکت های متمدن و ثروتمند را بباد فنا دادند .

بهر حال چنگیز خان و اردوهای او بالذات در سال های ۱۶ - ۶۱۷ هـ با فغانستان قدم گذاشته بعد از آنکه ترمذ را خراب کرده بودند شهرهای بدخشان و طالقان ، بلخ ، نصرت کوه (در مرغاب) مرو ، هرات ، بامیان ، غزنی ، سیستان ، و چندین شهرها و قصبات دیگر را بکلی خاکستر ساختند ، چنگیز که در هر مملکت مثل چین ، خوارزم ، فارس و غیره بیک حمله فتوحات میکرد ، از مقاومت تقریباً دوساله افغانستان و کشته شدن پسر و داماد خود و چندین شهزاده گان و هزارها نفر عسکر مغولی در جنگهای افغانستان ، حتی مقاومت شهر های کوچکی که چندین ماه در برابر مغل نشان میداد ، سخت عصبانی شده و تمام قوت پر وحشت خودش را در تخریبات سرتاسر مملکت افغانستان تطبیق داد ، و لهذا تمام شهرها خراب ، بسدها هزار نفوس مقتول ، علوم و فنون برباد و ثروت عمومی تاراج گردید و برای چندین قرن مملکت در حالت يك فقر عمومی ابقا شد ، علما و فضلا یا کشته یا فرار گردیدند ، اخلاف درنده چنگیز در تخریب افغانستان و خانه جنگی ها سلف خود را تعقیب نمودند چنانکه در عهد «ترماشین» چغتائی غزنی دوباره خراب شد و تیوری که او را صاحبقران خوانند مکرراً بلاد نیم جان گرفته افغانستان را از قبیل هرات ، اسفزار ، جلال آباد (در سیستان) فراه ، و غیرها بسختی منهدم ساخت ، و الحاصل ازان بعد است که تا امروز افغانستان هنوز به تلافی آنهمه ضایعات مادی و معنوی دوره مغل موفق نگردیده است .

چغتایان :

پس از مرگ چنگیز خاندان او بچند حصه و سلطنت منقسم گردیده فرقه «اغتایه» در چین و خاندان «طولونی» در مغولستان و «هلا کویان» در فارس و «چغتایان» در ماوراءالنهر و افغانستان حکمران گشتند ، اما خاندان چغتائی که در ماوراءالنهر تمرکز داشتند بر افغانستان از بدخشان و بلخ تا کابل و غزنی و آگاهی تا رودبار سند هم حکومت می نمودند ، در عهد اینها خراسان بملکهای فارس مربوط شد و سبند و کشمیر از افغانستان مجزا گردیده پنجاب هم جزو حکومت افغانی هند قرار گرفت ، در دوره چغتاییه تاریخ افغانستان بسی تاریک است جز اینکه در غالب ولایات مثل سیستان ، پاختیا ، سوات ، بلورستان ، بلوچستان ، کشمیر و غیره بحفت ملوک الطوائفی بومی اداره می شدند ، و مشهورترین این ملوک همان خاندان «کارت سوری» در هرات ( هشت نفر از سال ۶۴۳ تا ۷۹۱ هجری ) و شاهان محلی سیستان و کشمیر است . درین دوره بدون بعض محاربات سرحدی با مغل های

فارس و برخی تاخت و تازها دوماورای سند و بامنازعات داخلی پادشاه‌گردشی‌ها دیگر واقعات مهمی در افغانستان. و خ نداده است. شاهان چغتائی اینهاستند :- چغتائی خان جلوس ۶۲۴ هـ - قراہلا کو ۶۳۹ - بسوع منگو ۶۴۵ - قراہلا کو (مکرر) ۶۵۰ - ارغان خاتون ۶۵۰ - الگو خان ۶۵۹ - مبار کشاه ۶۶۴ - براق خان ۶۶۴ - نکبائی خان ۶۶۸ - تقاتیمور ۶۷۰ - دعا خان ۶۷۲ - کنجوک خان ۷۰۶ - تالیکو ۷۰۸ - کبک خان ۷۰۹ - پسون چغا ۷۰۹ - کبک (مکرر) ۷۱۸ - الچی گدائی ۷۲۱ - دعاییمور ۷۲۱ - ترماشیرین ۷۲۲ - سنجر ۷۳۰ - جنگلی شی ۷۳۴ - بوزون ۷۳۵ - لیون تیمور ۷۳۹ - علی ( اغتائی ) ۷۴۰ - محمد ۷۴۳ - قازان ۷۴۴ - دانشمندجه ( اغتائی ) ۷۴۷ - بیان قلی ۷۴۹ - ۷۶۰ هجری . بعد ازین تا ورود امیر تیمور کورگانی انقلاب های داخلی در اینخاندان حکمفرما بود .

### تیمور و تیموریان :

امیر تیمور لنگ از نسل چنگیز و یکی از اجداد او وزیر چغتای خان بود ، تیمور در حدود ۷۳۶ هـ تولد و در سن رشد از طرف تقاتیمور چغتائی حکومت کشتی یافت ، بعدها تیمور بوزارت سوپور غاتمش منصوب گردیده . بعد از چندی حکومت چغتائی را غصب نمود ، تیمور از سال ۷۷۱ تا هشت سال بفتح افغانستان پرداخته و بعدها بفتح فارس مشغول گردید و در ۸۰۱ هجری هندوستان تاخته تا دهلی پیشرفت و حکومت افغانی را در هند متزلزل ساخت ، تیمور بعلاوه ماوراءالنهر و افغانستان و فارس بر بغداد قابض شد و در ۸۰۴ هجری پلدرم سلطان عثمانی را در اناتول اسیر گرفت و بعد ها به تسخیر چین عزیمت نمود ولی موفق نشده در مقام «آرار» در سال ۸۰۷ هجری بمرد .

تیمور در جنگهای افغانستان چندین بلاد معمر را برویه سلف وحشی خود چنگیز خراب کرد و ملوک الطوائفی محلی را در افغانستان بر انداخت حتی یکباری ولایت دست نیافتنی شرق شمال افغانستان یعنی بلورستان را نیز گذر کرد ازان پس حکام تیموری بر افغانستان مسلط شدند ، بعد از تیمور سمرقند و گامی هرات افغانستان پایتخت اولاد تیمور قرار گرفت ، ولی عظمت گذشته عود نکرد ، در مغرب خاندان عثمانی و جلایرو در فارس سادات صفوی ترقی نمودند ، بعد از فوت شاهرخ تیموری مملکت آنها تجزیه شد و در ماوراءالنهر حکومت ازبک های شیانی پیشرفت زیاد کرد ، بعدیکه در قرن ده هجری شعبه از خاندان شیانی سمرقند را فتح کرده و حکومت تیموریان را محدود به بخارا ساختند عاقبت بخارا نیز از دست آنها برآمده و بکلی منقرض شدند ، فقط درین میانه گورکانیان افغانستان بسر کرده گی بابر میرزای مشهور هندوستان تاخته و در انجا به تشکیل سلطنت بزرگی پرداختند ، بهر حال در دوره تیموریان ، افغانستان تقریباً شکل ملوک الطوائفی اختیار کرد و در عهد شاهرخ پسر تیمور و حسین بایقرا خراسان و هرات از روی مدنیت و عمرانات ، ادبیات و نقاشی پیشرفت ، شمرا و مورخینی نیز در دوره تیموریان در افغانستان بوجود رسیدند ، شاهان تیموری اینهاست :- امیر تیمور جلوس ۷۸۱ - خایل ۸۰۷ - شاهرخ ( پایتخت هرات ) ۸۰۷ - الغ بیک ۸۵۰ - عبد اللطیف ۸۵۳ - عبد الله ۸۵۴ - ابو سعید ۸۵۵ - احمد ۸۷۲ - محمود ۸۹۹ - پادشاه گردشی از ۹۰۰ تا ۹۰۶ هجری . اما ملوک فرعی تیموری در افغانستان اینهاست :- پیر محمد حاکم ( بلخ ) ۸۰۷ - ۸۰۹ - کبدو ( بلخ ، قندهار ، کابل ) ۸۰۹ - ۸۲۰ - ابراهیم سلطان ( بلخ ) ۸۱۷ - ۸۱۲ - مسعود ( کابل و غیره ) ۸۳۰ - ۸۴۳ - سوپور غاتمش ( کابل قندهار ) ۸۳۱ - ۸۳۰ - قراچهر ( کابل ) ۸۴۳ - بابر ( خراسان ) ۸۵۴ - شاه محمود ( خراسان ) ۸۵۴ - ابو سعید ( هرات ، بلخ ، خراسان ) ۸۶۳ - ۸۷۳ - الغ بیک ( کابل ) ۸۶۵ - ۹۰۷ - ابوبکر ( بدخشان ) ۸۶۵ - ۸۸۴ - یادگار محمد ( خراسان ) ۸۷۵ - سلطان حسین بایقرا ( هرات ، خراسان ، قندهار ) ۸۷۸ - ۹۱۲ - بابر میرزا ( کابل و غیره ) ۸۹۹ - ۹۱۱ هجری .

ازبك ها :

در اوایل قرن ده هجری قبایل ازبك در تحت رایت آخرین بها در خاندان چنگیزی «محمد شیبانی» نام در ماوراءالنهر کسب اقتدار نمود ، محمد شیبانی با گروه خود از سایبریا در ماوراءالنهر آمده بود و از سال ۹۰۶ خاندان کورگانی را در ماوراءالنهر انداخته و به تشکیل سلطنت ازبکیه پرداخت ، اینخاندان ۱۲ نفر از سال ۹۰۶ تا ۱۰۰۷ هجری در ماوراءالنهر حکومت داشته و شاخه از آنها در خیوا حکمرانی مینمودند ، پایتخت عمده اینها سمرقند و گاهی بخارا بشمار میرفت ، اینخاندان گاهی هم بر ولایات مرو ، هرات ، خراسان ، بلخ ، تخارستان یعنی حصص شمالی و غربی افغانستان مسلط میشدند ، در اوایل قرن یازده هجری خانواده دیگری بنام «خوانین استراخان» که از طرف روسها منقرض شده و بدربار شیبانیان بخارا پناه آورده بودند ، جای شیبانی هارا اشغال کردند و اینها (۱۳) نفر از ۱۰۰۷ تا ۱۱۶۷ هجری بر بخارا و سمرقند حتی فرغانه و گاهی هم به بدخشان و بلخ حتی هرات و قندهار حکمرانی مینمودند ، روپمرفته در دوره ازبکیه ولایات تخارستان مع نفوذ امرای بومی بدخشان جز و حکومت آنها بوده و ولایات بلخ بین ازبك ها و صفویهای فارس و کورگانیان هند معرض کشمکش و گاهی مستقل شمرده میشد ، مشهور ترین حکمرانان ازبکی در بلخ ولی محمد از سال ۱۰۰۷ ه و سبجان قلی ( ۱۰۳۸ - ۱۰۶۱ ) است . ولایت هرات مثل بلخ در تمام دوره ازبکیه معروض کشاکش آنها و صفویها بوده بالاخره بصفویها مربوط شد ، اما در قرن ( ۱۱ ) تسلط ازبکان را در قندهار دوای نبوده و بزودی از طرف شاه جهان مغل هند وستان طرد شدند ، در دوره استیلای ازبك ها در ولایات شمالی افغانستان سوای تاراج ها و تخریبات مدنی منافعی عاید مملکت نگردید ، و قسماً در بعض حصص شمالی نفوذ آنها تا ظهور احمد شاه بابای ابدالی طول کشید .

صفویها :

«صفویها» يك خاندان سید و عربی نژادی بوده در مملکت فارس به تشکیل سلطنتی پرداختند ، اینها در تعداد یازده نفر از سال ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری باستانهای (۷) سال بران مملکت حکومت کرده و ضمناً بر ولایات غربی افغانستان از قبیل خراسان ، هرات ، سیستان و قندهار نیز متصرف گردیده اند ؛ چنانیکه اسمعیل اول در ۹۱۵ مرو را از ازبك ها گرفت و طهماسب اول ( ۹۳۰-۹۸۴ ) مکرراً هرات را از ازبك ها مسترد نموده در عهد عباس اول ( ۹۵۸ - ۱۰۳۸ ) ازبك ها از هرات گذشته بخراسان هم تاختند ، ولی طرد شدند ، هیون مغل هند در ۹۵۲ قندهار را بطهماسب اول گذاشته بود و باز بهند الحاق شد ولی از طرف عباس اول دوباره بفارس ضمیمه گردید ، بعد از کمی باز بهند الحاق شد ولی از عهد عباس ثانی ( ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ) بکلی ضمیمه فارس گردید ، هکذا در قرن دهم هجری صفویها ملوک محلی سیستان افغانستان را بر انداخته و آنولایت را متصرف شدند ، تسلط صفویها در ولایات مفتوحه افغانستان تا ظهور دولت های ابدالی و هوتکی افغان در هرات و قندهار ( قرن ۱۲ هجری ) طول کشید . در طول این مدت خرابی زیادی بولایات افغانستان در نتیجه جنگهای صفویها با ازبکان و رؤسای محلی افغانستان وارد گردید و نفوس زیادی مخصوصاً در ولایت و شهر هرات بقتل رسید ، بعلاوه چون صفویها نسبت بمملکت افغانستان بیگانه بودند به ترقی مملکت اعتنائی نداشته و حکام آنها در تاراج ثروت ملی و اجرای مظالم دقیقه فی فرو نگذاشتند .

کورگانیان هند :

چنانیکه گفتیم بابر مرزا از خانواده تیمور در قرن دهم ( ۹۳۲ ه ) از افغانستان بهندستان عسکر کشیده و سلاطین لودی افغان را منقرض نمود ولی برای اندک مدتی سلاطین سوری افغان تاج و تخت هندوستان را

از همیون پسر بابر مسترد نمودند ، عاقبت همیون بعد فارسی ها هندوستان را اشغال و دولت اقصائی را بکلی مستاصل نمود ، اولاد بابر در تعداد « ۱۹۸ » نفر از سال ۶۶۲ تا ۱۲۷۴ هجری بر مملکت وسیع هندوستان حکومت نمودند و چون موسس این دولت در افغانستان پرورش یافته و به آداب و رسوم افغانی مأیوس گردیده بود لهذا در هندوستان زبان و ادبیات و مدنیت افغانستانی را ترقی داده و به تعقیب سلاطین افغان در هند تمدن آن مملکت غلو ورزیدند ، بابر در کابل تعمیراتی نموده و تدفین خود را در باغ مشهور « بابر » توصیه نمود ، شاه جهان نیز در کابل تعمیرات جنگی بکرد ، این سلسله تا ظهور احمد شاه بابای ابدالی بر ولایات کابل ، کشمیر ، پنجاب ، سند و ملتان فرمانروا بوده و حکام آنها در حصص مذکور تقرر داشتند ، ولی بعد از عالمگیر و شاه جهان سایر شاهان کورگانی بر ولایات غربی سند توجیهی نکرده و محض باخذ خراجی قناعت مینمودند ، افغانها هم در طول این مدت در صفحات جلان آباد و پشاور تا اٹک بر علیه آنها دایماً مشغولی جنگ بوده و سر باطاعت نمیدادند . تسلط کورگانیان هند در حصص مفتوحه افغانستان رو به پرفرته چندان تأثیرات مهم مدنی و علمی نداشت و مملکت سوای پرداختن مالیات عایدی نمود ، چگونگی کانون تمدن و آبادی و پیشرفت علمی آنها در حوضه های گنگا بود .

والحاصل ایندوره شش قرنه تاریخ افغانستان از هجوم مغل ( قرن ۷ هـ ) تا ظهور دولت ابدالی افغان ( قرن ۱۲ هـ ) در نهایت نحوست عبور نمود بنوعیکه در طول این مدت بسیار شهرهای معمور خراب و صد ها هزار نفوس مقتول و هزارها نفر فرار گردیده در عوض غالبین «زرد» در حصص شمالی و مرکزی افغانستان وارد ولی برور زمان خوشبختانه بالغت تورانی خود یکجا در نفوس و زبان افغانستان به تحلیل رفت ، کساد تجارت و تنزل صنایع با ملوک الطوائفی و تشتت اجتماعی و فقر مالی و ضعف معنوی در افغانستان مخصوص این دوره شوم بود مدنیت مشتع افغانستان بکلی تباه گردیده ، مدارس با علوم و فنون یکجا رخت یر بست ، بحدیکه در طول این قرون متوالی فقط معدودی از رجال علم و ادب در افغانستان پیدا شدند از قبیل علامه تفتازانی و جامی هروی و چند نفر دیگر فقط تاریخ نسبه پیشرفته و چند نفر مورخینی در افغانستان بوجود رسیدند از قبیل میرخوند مشهور و حافظ ابرو و غیره ، درین میانه چندی ( در دوره کورگانیان هرات ) شعرا و ادب و نقاشی افغانستان تیر رنگ و روقعی بخود حاصل نمود ، اما جغرافیای مملکت بسیار پریشان گردید ، چنانیکه «خپوا» از حان ظهور چنکیزیالی یومنا از افغانستان مجزایانند ، چه بعد از چنگیز به «جوجی» و باز بتوم «مطلا» رسیده و از ظهور تیمور به او راء النهر مربوط شد و متعاقباً شیپانی ها دولت مستقلی در آنجا ساختند ، نادر ترکان برای یکسال او را گرفت ولی مجدداً بتصرف از بک ها رفت تا ژنرال کافان روسی در ۱۸۷۲ مسیحی آن ولایت را اشغال نمود . ولایت سند و کشمیر چندی از افغانستان مجزا و مستقل شده آخراً بتصرف کورگانی های هند رفت ، بلوچستان جدا و مستقل گردید ، گندهارای شمالی ( حوضه های سوات و پشاور و غیره ) در تحت اداره روسای بومی گاهی آزاد و گاهی محکوم چغتائی ها و کورگانی ها میگردد ، بلورستان تا آخر جدا ماند ، خراسان هم جزو فارس گردید .

از قرن ۱۲ تا ۱۴ هجری = قرن ۱۸ - ۲۰ مسیحی :

شاهان هونکی قندهار :

در قرن (۱۲) هجری افغانها در قندهار دست تسلط فارس را قطع کردند و در سال ۱۱۲۱ = ۱۷۰۹ مسیحی قاید معروف افغان «میرویس» خان بز شاه عالم ، گرگین نام فارسی را با (۲۲) هزار عسکر آندولت قتل عام نمود ، فارسی ها بچنگک پرداخته و دولت آنها خسرو خان نامی را با (۲۵۱) هزار عسکر دیگر با افغانستان سوق کرد ولی نتیجه همان محو قطعی فارسی ها بود ، میرویس خان حکومت ملیه را در قندهار استوار کرد و این شخص بزرگک و تاریخی در مدت حیات خود حکومت را فقط بصفت ریاست عمومی اداره کرده از قبول تاج

و تحت واسم پادشاهی انکار فرمود. بهر حال بعد از آنکه میر ویس خان از جهان بگذشت و جای او را برادرش «عبدالعزیز شاه» اشغال نمود، شهزاده «محمود» پسر میر ویس عم خود را از میان برداشته و در جای پدر بنشست. شهزاده محمود یکی از بزرگترین رجال تاریخی افغانستان است و او در عنقوان جوانی بغرض اخذ انتقام دیرینه عسکر بفارس کشیده کرمان را مسخر کرد، و باز در ۱۱۳۵ هـ مجدداً به فارس تاخته و آن مملکت را قسماً با پایه تخت آن شهر اصفهان فتح کرد و حسین خان صفوی شاه فارس را با سلسله او از بیخ و بن برآورد، ازین بعد تا سال ۱۱۴۲ هجری اصفهان پایه تخت قندهار و فارس قرار گرفت، و بعد از شهر یار محمود کا کا زاده اش «شاه اشرف» در اصفهان جلوس نمود، اینها مملکت فارس را تأمین نموده و از دشمنان بزرگ او (روس و تورک) جلوگیری نمودند چنانکه در شمال فارس (در بند) مقابل عساکر پطر کبیر را گرفتند و در شمال غرب مکرراً اردوهای تورکان عثمانی را بشکستند، تورکها آخراً مجبور بشناختن دولت افغانی در فارس شده و مساعدت هم بین طرفین عقد گردید. بد بختانه شاه اشرف وقتیکه در یکی از جنگها با نادر قلی ترکمان (نادر شاه افشار) مغلوب شده و برای ترتیب عسکر عازم افغانستان شد در نواح قندهار از طرف رقبای خاندانی خود کشته شده و باینصورت سلسله آنها منقرض و برای تاخت و تاز نادر شاه زمینه مساعدی فراهم گردید. تا ورود نادر شاه بقندهار (۱۱۴۵ هـ) سلطان حسین هوتکی عمزاده اشرف شاه پادشاه قندهار بود. دوره کوتاه هوتکیها در ایقاص روح ملی افغانستان عامل بس بزرگی بشمار آمد اسمهای شاهان هوتکی اینست :-  
میر ویس خان جلوس ۱۱۲۱ هـ - عبدالعزیز شاه ۱۱۳۰ - شهنشاہ محمود ۱۱۳۱ - سلطان حسین ۱۱۳۴ - ۱۱۴۵  
شاه اشرف (در فارس) ۱۱۳۸ - ۱۱۴۳ هجری .

#### شاهان ابدالی هرات :

در همان قرن (۱۲) هجری هنگامیکه افغانهای هوتکی در قندهار دست فارس را قطع میکردند، افغانهای ابدالی در ولایت هرات اعلان استقلال کرده و «آزادخان» سر کرده ابدالی های هرات خراسان حالیه را معرض عسکر کشی های خویش قرار داد، متعاقباً عبدالله خان ابدالی پسر حیات سلطان، ریاست ملی را در دست گرفته و جعفر قلی حاکم فارسی هرات را با عساکر ساخلوی آندولت قتل عام نموده و خود بنصت پادشاه هرات زمام امور در دست گرفت، متأسفانه بین این دو خاندان ابدالی و هوتکی هرات و قندهار تقاری بهم رسیده بجای آنکه متحد شوند بهم جنگ نمودند و در نتیجه اسدخان پسر عبدالله خان بدست شهزاده محمود هوتکی در «دل آرام» قراه گشته گردید، بهر حال عبدالله خان مکرراً عساکر اعزامی فارس را بشکست، و بعد از آنکه شهزاده محمود فارس را متصرف شد، ابدالیان هرات بکلی آسوده شده مضافات (خاف) را بهرات الحاق کردند و چندین بار بغرض فتح مشهد و خراسان تاختند، اینها يك سلسله پادشاه گردشی های بسیاری تا زمان ورود نادر شاه ترکمان بهرات (۱۱۴۴ هـ) باقی بودند، و بعد از انقراض آنها بدست نادر، باز احمد شاه ابدالی یکی از منسوبین همین خاندان بود که طرح سلطنت قوی و ملی در افغانستان ریخت، بهر حال ابدالیان هرات در تاریخ هیجانهای ملی مقام مناسبی دارند. اسمای شاهان ابدالی هرات :- عبدالله خان بن حیات سلطان ابدالی جلوس ۱۱۲۹ هجری  
زمان خان بن دولت خان ابدالی ۱۱۳۲ - محمدخان ولد عبدالله خان ابدالی ۱۱۳۵ - ذوالفقار خان بن زمان خان ابدالی ۱۱۳۶ - الله یار خان بن عبدالله خان ابدالی ۱۱۳۸ - ذوالفقار خان (مکرر) ۱۱۴۲ - الله یار خان (مکرر) ۱۱۴۳ - ۱۱۴۴ هجری .

#### دولت ابدالی افغانستان :

بعد از آنکه اشرف شاه افغان در قندهار کشته شد، نادر شاه افشار که مراد جنگی و عالی همتی بود رس را تأمین نموده، خواست از راه افغانستان عسکر به هندوستان کشد، لهذا در سال ۱۱۴۴ هجری وارد.

از یادگارهای تاریخ اسلام و عراق عربی معمول سابق

آلی وطن

انجمن اوقات جدید لومبیدی (کابل) دارالاسلام



هرات شده دوچار جنگهای افغانها گردید ، بالاخره هرات را فتح نموده وبا افغانها مصالحه کرد و بمدد افغانه ابدالی که با هوتکی ها مخالفت داشتند، بعد از یکسال زحمت قندهار را از سلطان حسین هوتکی (۱۱۴۵ هجری) منترع نمود و از انجا براه کابل عزیمت هندوستان کرد، نادر چون اصلاً فارسی نبود زیاده تر اعتماد اوبسرداران و عساکر افغان و دسته های نظامی تورك و ترکان بود و بهمین قوت او با تحمل مشکلات تا دهلی پیشرفت ، از ان بعد نادر پادشاهی بود که نه افغانستان بلکه تورکهای عثمانی و روس ها را هم بجایشان نشاند ، نفوذ حکام نادر در حصص مفتوحه افغانستان تا زمان مرگ او ( ۱۱۶۰ هجری ) طول کشید .

وقتیکه نادرشاه کشته شد احمدخان ابدالی ( احمد شاه بابا ) پسر زمان خان ( پادشاه ابدالی هرات ۱۱۳۳ - ۱۱۳۵ ) با قطعات عسکری ابدالی در اردوی نادر بود و او بلافاصله عازم افغانستان شده در قندهار به تشکیل سلطنت افغانی پرداخت ، احمدشاه درانی در عرصه چند سال تمام حدود طبیعی افغانستان را از جیجون تادریای عمان و از فارس تا رود بار سند ( بدخشان و قلعن ، مزار و میمنه ، مرو و هرات ، خراسان و سیستان بلوچستان ، سند ، پنجاب و کشمیر ) داخل نقشه سیاسی افغانستان نموده و دولتی قائم و قاهر بساخت ، تشکیلات عسکری و ادارات دولتی و ساختن راهها و شهرها از قبیل قندهار و تاشقورغان و غیره در عهد احمدشاه درانی منظم گردید ، احمدشاه مکرراً به هندوستان و فارس و بخارا تاخته فتوحات محیر العقول نمود معیندا احمدشاه با آنکه در ان عهد افغانستان یکی از بزرگترین دولتهای مقتدر آسیا بحساب میرفت ، اتحاد اسلام را همیشه نصب العین سیاسی خود داشته هندوستان را بعد از فتح پشاهان کورکانی بخشید و بصددها هزار «مراتبه» را که دشمنان اسلام و دهلی بودند معدوم نمود، و در بخارا بعد از فتح مزاجتی نه نموده فقط بگرفتن خرقه حضرت رسول کریم قناعت ورزید ، هکذا در فارس باوجود غلبه و قدرت باستانی خراسان که جزو قدیم افغانستان بود بگرفتن حدود او اقدام نه نمود . گویا دولت درانی افغانستان از ظهور مغل بعد اولین دوات افغانی است که مجد و عظمت قدیم افغانستان را اعاده نموده و مملکت را از تجاوزات اجانب و ملوک الطوائفی هار هائی بخشید .

بعد از سقوط «زمانشاه مشهور» نواسه احمد شاه، خراسان از افغانستان بواسطه عسکر کشی های «محمدخان قجر» شاه فارس منترع شد ، و در پنجاب رنجیت سنگگ نایب الحکومه زمان شاه اعلان استقلال کرد ، هکذا بلوچستان توسط خانهای محلی خود مستقل گردید . در همین قرن ( ۱۹ ) بود که وادی کشک و قلعه مور از افغانستان مجزا و بتصرف خوانین خیوا رفت و بالاخره روسها ( مرو ) را در ۱۸۸۴ مسیحی اشغال نمودند . از ان بعد نه تحریک «اجانب» خانه جنگی ها در افغانستان واقع شده و در نتیجه ، سلطنت از خانواده سدوزائی به سرداران «بارکزائی» آنها تحویل یافت ، و متعاقباً مداخله انگلیس ها در افغانستان با حرب اولین افغان و انگلیز رخداد و در نتیجه مطابق ماهدات لاهور و قندهار ( ۱۸۳۸ مسیحی و ۱۸۳۹ مسیحی = ۱۲۵۴ قمری و ۱۲۵۵ قمری ) ولایات سند و ملتان ، کشمیر ، پشاور ، اتک ، دیره جات ، از افغانستان جدا گردید . ولی شجاعت و وطن پرستی ملت افغان با کار نامه های قائدین ملی از قبیل نواب محمد زمانخان محمد زائی ، شجاع الدوله خان محمد زائی وزیر مشهور اکبر خان غازی محمد زائی ، سردار سلطان احمد خان محمد زائی ، سردار عثمانخان تگسای ، نایب امین الله خان لپوگردی ، محمد شاه خان با بکر خیال ، ملامومن غلجائی و امثالهم درین واقعه بطوریکه در تاریخها ضبط است اسباب افتخار ابدی افغانستان بشمار میرود. اسبی شاهان سدوزائی (درانی) : - احمدشاه بابا جلوس سال ۱۱۶۱ هجری - سلیمان شاه بن احمدشاه ۱۱۸۶ - تیمورشاه بن احمدشاه ۱۱۸۶ - زمانشاه بن تیمورشاه ۱۲۰۷ - محمود شاه بن تیمورشاه ۱۲۱۶ - شه شجاع بن تیمورشاه ۱۲۱۹ - محمود شاه ( مکرر ) ۱۲۲۳ - ایوب شاه بن تیمورشاه ۱۲۳۳ - دوره فتور ابدالی ها و تسلط برادران وزیر فتح خان بارکزائی ۱۲۳۳ - شه شجاع ( مکرر ) ۱۲۵۵ - فتح جنگک پسر شه شجاع ۱۲۵۸ - شاپور شاه پسر شه شجاع ۱۲۵۸ هجری ( درین میانه چندی در هرات شاخه از ابدالی ها و الکوزائی ها و محمد زائی ها مسلط شدند و این ها



تا ۱۲۷۹ هجری عمر نمودند و بعد ها هرات از طرف عمال دولت محمد زائیه اداره می گردید .

### دولت محمد زائیه افغانستان :

وقتی که سلاطین درانی افغانستان را فتور فرا گرفت و شهزاده کامران پسر شاه محمود وزیر فتح خان بارکزی را کور نمود برادران وزیر که در سر تا سر مملکت نفوذ داشتند بر علیه محمود شاه شوریده در سال ۱۲۳۳ هجری او را بجانب هرات فرار ساختند، و از طرف دیگر شاه شجاع را بجانب شکار پور راندند، رئیس برادران فتح خان سردار مشهور محمد عظیم خان بود، بتحریر محمد عظیم خان شاه ایوب پسر تیمور شاه از پادشاهی دست کشید. در ۱۲۳۴ شاه محمود و کامران پسرش از هرات بکابل عسکر کشیدند، ولی از برادران وزیر فتح خان شکست خورده هرات را مقر خود قرار دادند [ ازین بعد تا سال ۱۲۷۹ هفت نفر - شاه محمود ( ۱۲۳۴ ) - شاه کامران ( ۱۲۴۴ ) وزیر یار محمدخان الکوزائی ( ۱۲۵۶ ) سعید محمد خان پسر وزیر مذکور ( ۱۲۶۷ ) شهزاده یوسف ابدالی ( ۱۲۷۲ ) سردار سلطان احمد خان محمد زائی ( ۱۲۷۳ ) شهنواز خان بن سلطان احمد خان ( ۱۲۷۹ ) در هرات پادشاهی کردند و جنگهای مشهور فارس و افغان بعمل آمد، در تمام این جنگها فارسیها مغلوب و در جمله های خود ناکام ماندند، در سال ۱۲۷۹ هرات از طرف امیر دوست محمد خان ضبط گردید. ] و الحاصل برادران فتح خان (بزرگ دستی سردار محمد عظیم خان و بعد از وی بامتی سردار شیر دل خان) باستانی هرات و خراسان و پنجاب به تمام افغانستان مسلط شدند، بعد از فوت سردار شیر دل خان در سال ۱۲۴۲ میرهای سند اعلان استقلال کردند و افغانستان شکل ملوک الطوائف اختیار کرد. مشهورترین این ملوک بارکزی سردار دوست محمد خان حاکم کابل و سردار پردل خان حاکم قندهار بشمار میرفت، در دوره اینها ولایات پشاور و اٹک و کشمیر از افغانستان مجزا شده و بتصرف رنجیت سنگ مہراج لاهور رفت ( ۱۲۴۳ - ۱۲۴۴ ) از سال ۱۲۵۴ برادران فتح خان، سردار دوست محمد خان را برای توحید اداری افغانستان بصف پادشاه قبول نمودند، ولی یکسال بعد ( ۱۲۵۵ ) شاه شجاع واردوی انگلیز داخل افغانستان شده و امیر جدید (دوست محمد خان) مغلوباً فرار بخا را گردید، و در ۱۲۵۶ با انگلیزها تسلیم و روانه هند شد، گویا دوره اول برادران وزیر فتح خان در اینجا خاتمه یافت .

امام شجاع و انگلیس بهمان تفصیلی که بهمه کس معلوم است در افغانستان معدوم شده و در سال ۱۲۵۸ قری حتی کوچکترین آثار آنها بر افتاد، فقط تاثیر بزرگی که از آنها در مملکت باقی مانده ان حکم عهد نامه های لاهور و قندهار ( ۱۲۵۴ - ۱۲۵۵ هجری ) منعقد بین انگلیز و شاه شجاع و رنجیت سنگ بود، مطابق این معاهده به علاوه پنجاب تمام آن ولایاتی که در دوره برادران وزیر فتح خان مثل سند، پشاور، اٹک، کشمیر از افغانستان جدا گردیده بود، رسماً تجزیه شد .

پس از مغلوبیت انگلیس در افغانستان و کار نامه های پهلوان ملی وزیر اکبر خان غازی، پادشاهی مملکت دوباره بامیر دوست محمد خان رسید، ولی مطابق معاهدات جرود منعقد بین امیر دوست محمد خان و انگلیس ها ( ۱۲۵۸ - ۱۲۷۱ هجری ) مواد معاهدات لاهور و قندهار و سلب استقلال سیاسی افغانستان از طرف امیر دوست محمد خان تصدیق و شناخته گردید. در بین سالهای ۱۲۸۵ - ۱۲۹۶ ( سلطنت اعلیحضرت شیر علیخان ) مجدداً استقلال افغانستان اعلام و مدارس و علوم و تمدن جدید در مملکت آغاز یافت، ولی متعاقباً حرب دو بین افغان و انگلیز ( ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷ ) واقع شده و بعد از فوت شیر علیخان مطابق معاهده گندمک ( منعقد بین امیر محمد یعقوبخان و انگلیز ۱۲۹۶ هجری ) استقلال سیاسی افغانستان سلب و علاقهای شالکووت، خوشنج تاجبال کوزک و علاقه کرم تاجبال جابی و دره خیبر و لنده کونل از افغانستان مجزا، و داخل حدود دهند

انگلیسی گردید . ( درین جهاد دویم ملی مبادا کار نامه های غازیان افغانی از قبیل جرنیل ملی محمد جانخان غازی وردک ، ملادین محمد مشک عالم اندری ، سردار محمد ایوبخان و امثالهم فراموش ما گردد ) در سال ۱۳۱۱ قمری مطابق معاهدات دیورند ( منعقدہ بین امیر عبدالرحمن خان و انگلیز ) حدود شرقی افغانستان و انگلیز معین ، و علاقہ های سوات ، باجور ، چترال ، ارنوی ، وزیری ، داور ، چاک و چن از افغانستان رسماً مجزا ، و داخل حدود انگلیسی شناخته آمد . هیکذا در همین عصر پنجمه در دست روسها افتاد ، در سال ۱۲۲۳ قمری مطابق معاهده منعقدہ بین امیر حبیب الله خان شهید و انگلیس ( فارن سکرتری هند ) مواد معاهدات دیورند تأیید و تصدیق یافت ، و هم درین دوره ( ۱۳۱۹-۱۳۳۷ ) مدارس و علوم جدیدہ با تعمیرات نو در افغانستان رواج گردید . در سال ۱۳۳۷ هجری ( دورہ امانیہ ) افغانستان استقلال سیاسی خود را اعلام نموده ، و حرب سومین افغان و انگلیز واقع گردید ، و در نتیجه معاهده راولپندی ، استقلال افغانستان و صلح ملتین اعلان شد ، ازین بعد دور جدیدی در تاریخ افغانستان شروع میشود . ( ۱ ) در سال ۱۳۴۷ هجری اغتشاشات داخلی رخ داده ، و بجهت سقوط تخت و تاج سلطنتی را غصب نمود ، در سال ۱۳۴۸ هجری اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی بر غاصبین مرتجع تاج و تخت افغانستان تغلب جستہ ( باصرار مات ) زمام سلطنت را در دست گرفت ، ازین پس مجدداً مملکت در راه اصلاحات و تلافی مافات قدم می بردارد .

اسمای شاهان محمد زائی بقرار ذیل است :

اعلیحضرت امیر دوست محمد خان جلوس سال ۱۲۵۹ قمری هجری		
»	۱۲۷۹	» شیر علی خان
»	۱۲۸۳	» محمد افضل خان
»	۱۲۸۴	» محمد اعظم خان
»	۱۲۸۵	» شیر علی خان (مکرر)
»	۱۲۹۶	» محمد یعقوبخان
»	۱۲۹۷	» عبد الرحمن خان
»	۱۳۱۹	» حبیب الله خان
»	۱۳۳۷	» امان الله خان
»	۱۳۴۷	» اغتشاش و تسلط حبیب الله بجهت سقوط
»	۱۳۴۸	» اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی

(۱) - قوماندان فاتح این حرب بزرگ ملی و جهاد استقلال در محاذ سمت جنوبی اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی بودند که بیاد کار فتوحات شان در کابل منار استقلال برپا گردید .

اسامی حالیه و قدیمه شهر ها ، ولایات ، مملکت افغانستان قدیم تا جائیکه بنظر رسید  
در جدول ذیل ترتیب یافت ( م . غبار )

نام حالیه	نام قدیم	ملاحظات
افغانستان (مملکت)	آریانا	یونانیان (اکسیمیا) و کاهی (ارا گواری) میگفتند. فارسی ها (آریاورتا) میخواندند. هندیها (باه لمکا) و اعراب (خراسان) مینامیدند .
ای بک (شهر)	سنگان	چینی ها (سی تین تسزبان) و عربها سمنجان نام نهادند .
لارگک هرات	قلعه اختیارالدین	
اشکمش (علاقه)	وز والین	در حصه قدغن حالیه واقع است .
بلخ (قلعه قدیم)	هنداون	
بلوچستان (ولایت)	اوری شیا	یونانیان (گدروسیا) میخواندند .
پنجکوره (علاقه)	گواریس	
پنجشیر (علاقه)	بجهر	
پنجاب (ولایت)	زت گوش	فارسی ها (ث ت گش) میخواندند .
تاشقرغان (شهر)	خلم	
جبل السراج (علاقه)	پروان	
جلال آباد (علاقه)	ننگک نهار	
جنوبی (ولایت)	پاخنیا	یونانیان (پپی بیکا) و هندوها (روه) مینامیدند . برای شناختن حدود اینولایت رجوع بشماره ۹ سال اول کابل شود .

تاریخچه مختصر افغانستان

نام حال	نام قدیم	ملاحظات
چترال (علاقه)	کتور-کاشگر	چینی ها (کاشکار) میگفتند.
خراسان (ولایت)	اپارتیا	یونانیان (پارتیا) و فارسی ها (پرتو) مینامیدند. و بقول هیروdot و اطیبیق محققین فرنگی نام قدیم طایفه افریدی پختانه هم (اپارتیا) بود.
خیوه (ولایت)	خوارزم	فارسی ها (خوارزمیش) میخواندند.
دولت آباد (شهر)	فاریاب	در ولایت مزار حایه واقع است.
رستاق (شهر)	واوالیز	عربها (و نوالج) ساختند. در علاقه بدخشان واقع است.
زندجان (قصبه)	پوشنگ	عربها (پوشنج) میگفتند. در علاقه هرات واقع است.
سبزوار (شهر محروبه)	اسپزار	عربها اسپزار میگفتند.
سرپل (شهر)	انبار	در علاقه مزار حایه واقع است.
سند (ولایت)	اندوش	
سموات (علاقه)	سواتس	
شبرغان (شهر)	شبرگان	فارسی ها (سنیدرز) میخواندند.
شلگر (علاقه)	هجور	در حصص غزنی افتاده.
قدغن و بدخشان (ولایت)	تخار	فارسی ها (تخارستان) میگفتند.
قندهار (ولایت)	زابل	یونانیان (اراکوسیا) و فارسی ها (هرخواتوش) و بعد ها زابلستان میخواندند و عربها (الرخاب) و (الرحذ) میگفتند.

سائنامة « کابل »

نام حال	نام قدیم	ملاحظات
قنداوه ( شهر )	قندابیل	در بلوچستان واقع است .
کشک (شهر محروبه)	فیروزوند	در ولایت حالیه قندهار واقع است .
کوهدامن (علاقه)	کاپسا	
کابل (شهر و علاقہ)	وای کرب	
کشم (علاقه)	سکل کند	در علاقہ بدخشان واقع است .
لغمان (علاقه)	لیپاکا	
سزار شریف (ولایت)	باخدی	یونانیان (باکتریان) و فارسیها (باختریش) و هندیهها (بالهیک دیس) و عربها (باختر) میگفتند و باکتریا و باختر در مورد عموم مملکت افغانستان نیز در قدیم استعمال می شد .
مشرقی (ولایت)	گندارا	یونانیان و فارسیان با اندک تحریقی گندهاره و گندار میگفتند، برای شناختن حدود این ولایت رجوع شود بشماره دهم سال اول کابل .
سرو و مرغاب (ولایت)	سراگیانا	اعراب (سرو الرود) نام نهادند .
میمنه و شبرغان (ولایت)	گوزگان	اعراب (جرزجان) میگفتند .
سزار (شهر)	ده خیر (قریه)	
غور و هزارجات (ولایت)	غریچ (و) غور	یونانیان (پاروپامسس) و فارسیها و اعراب (غریچستان) و غریچستان میگفتند .
فراه و پنجانسور و سیستان (ولایت)	سکا ستیانا	یونانیها [درنگیانا] یا فارسیها [ذرنک - تیمروز - سیستان] و اعراب (ذرنج و سجستان) میخواندند برای شناختن حدود او رجوع شود بشماره ۷ سال اول کابل .
نهرین (شهر)	لاچین	در علاقہ قبدغن حالیه واقع است .

تاریخچه مختصر افغانستان

نام کنونی	نام قدیم	ملاحظات
نورستان و چترال ( ولایت )	یولر ( و ) بلور	
وزیرستان (علاقه)	ویرسی	
هرات ( ولایت )	آریه - آریانا	فارسی ها ( هرای ) و یونانیان آریانا میگویند . ( آریانا ) در مورد عموم مملکت افغانستان نیز در قدیم اطلاق میگردد .
هدهد شریفه ( شهر مغروبه )	نگار آرا	
نوسفزی (علاقه)	مندر	

شهرهای مشهور و تاریخی افغانستان که بمرور دهور و حوادث جهان محور و نابود شده  
تا جائیکه تاریخیاً بنظر رسیده در جدول ذیل ترتیب یافت . ( م. غبار )

نام شهرها	ملاحظات
آرتا گوان	در حدود شهر هرات حایه واقع و یکی از قدیم ترین بلاد افغانستان در قرون قبل الاسلام بود .
آری گاون	در اراضی بین علاقه کنر و پنجکوره از طرف سکندر مقدونی بنا نهاده شد، بود و از شهرهای معمور افغانستان حساب می شد .
اسکندریه مرگیانه	در علاقه مرغاب از طرف اسکندر بنا یافت و بعضاً مستشرقین موضع آنرا مر و چاقی حایه می شناسند .
الکزاندریه ارا کوسیا	در حوالی شهر حالیه قندهار از طرف اسکندر بنا شد و در دوره قبل الاسلام از شهرهای معروف افغانستان بود .
الکزاندریه ققناز	در نواح علاقه کوه خداهن حایه واقع و آباد کرده سکندر بوده و حالیا حتی موضع آن بی نشان است .
آهنگران	در علاقه غور واقع و یکی از خوبترین بلاد افغانستان در دوره اسلام شمرده میشد . مغل آنرا خراب کرد .
انطاکیه	در حوالی شهر سرو قدیم واقع و از قدیم ترین بلاد تاریخی افغانستان بشماره ( سابقاً سور ) آن را در قرن سوم قبل از میلاد بنا نهاد .
اسفزار	در علاقه هرات واقع و یکی از شهرهای معمور افغانستان در دور اسلام بحساب میرفت مغل او را تخریب نمود .
بگرام	در اراضی بین خیبر و شهر حالیه پشاور واقع بوده از شهرهای قدیم افغانستان بحساب میرفت .
بهلول	در علاقه یوسف زئی واقع و از شهرهای نفیس قرون ماقبل الاسلام افغانستان شمرده میشد .
بامیان	یکی از مزین و معروفترین بلاد عجمیه افغانستان تا ظهور اسلام بود بعد از تخریبات اعراب از طرف مغل محو قطعی گردید .
بست	در ساحل هلمند رود واقع و یکی از شهرهای متمدنه افغانستان تا ظهور مغل بحساب میرفت ، آثار او هنوز باقیست .
بوشنگ ( فوشنج )	در موضع قریه زنده جان حایه علاقه هرات افتاده و تا ظهور مغلها از بلاد متوسطه افغانستان بود .

تاریخچه مختصر افغانستان

نام شهرها	ملاحظات
بلخ (قدیم)	یکی از بهترین و قدیمترین بلاد افغانستان بوده تا هجوم اعراب از خوبترین شهرهای آسیا شمرده میشد بعد ها چندین بار خراب شد.
بدخشان	در محل شهر (فیض آباد) کنونی واقع و تظاهر مغل از شهرهای معمور افغانستان بود، چنگیز او را تخریب کرد.
بروقان	در جوار شهر (بلخ) قدیم در دوره اعراب بنیافت، بعد ها در محاربات خارجی منهدم گردید.
بالاحصار	شهر کوچک و صغیری بوده از قرن ۱۸ تا ۱۹ پایه تخت افغانستان قرار گرفت، در محاربه دوتین افغان و انگلیز منهدم گردید.
پرشور (فرسور)	یعنی شهر (پشاور) قدیم که از قرون قبل الاسلام تا ظهور اسلام و محاربات آن از تاریخی ترین بلاد افغانستان محسوب بود.
پشین	در علاقه (هزاره جات) حالیه واقع و تا ظهور مغل از شهرهای مشهور افغانستان حساب میشد.
پشکلاوتی	در حدود چهار سده حالیه پشاور واقع و از کهن ترین بلاد افغانستان بوده، در هجوم اسکندر آبادان و معمور بود.
پتاله	در علاقه سند افتاده و در عهد سکندر بسی آبادان و مدتها از بلاد معروف افغانستان حساب میشد.
پنجوای	در یک منزلی شهر حالیه (قندهار) واقع و در دوره اسلام تا ظهور مغل از بلاد متوسطه افغانستان شمرده میشد.
پشاوران	در سیستان واقع و تا ظهور مغل ها از بلاد متوسطه افغانستان بود.
تکین آباد	در محل شهر حالیه (قندهار) واقع و تا ظهور مغل از مشهور ترین بلاد افغانستان در ولایت زابل شمرده میشد.
تالقان (اول)	در جوار شهر حالیه تالقان (قطغن) واقع و تا هجوم چنگیز از مهمترین شهرهای افغانستان حساب میشد.
تالقان (دوم)	در علاقه سرخاب (هرات) واقع و تا هجوم چنگیز و تخریبات او شهر معموری بود.
ناق (طاق)	شهر کوچک و مستحکم نظامی بوده در نزدیکی شهر ذریچ (سیستان) واقع و تا ظهور مغل معمور و آبادان بود.



سائنامۀ « کابل »

نام شهرها	ملاحظات
تهته	شهر قدیم و تاریخی افغانستان در نواح سند بوده ، و حالیا قصبۀ جای آنرا گرفته .
جوین	در دورۀ اسلام از شهر های متوسط افغانستان محسوب و در علاقۀ سیستان ( فراه حالیه ) واقع بود حالیا نشانی ندارد .
ذرننگ ( ذرنج )	از قدیم و تاریخی ترین بلاد افغانستان و پانخت ولایت سیستان بود در تخریبات مدهشۀ مغول منهدم گردید .
ذرعون شهر	در علاقۀ لوکر حالیه واقع و در قرون وسطی از بلاد متوسط افغانستان محسوب بود حالیا حتی کوچکترین اثری از او نمانده .
سنگان ( ایبک )	یکی از بلاد تاریخی و نفیس افغانستان تا ظهور و هجوم اعراب حساب میشد و حالیا قریۀ ایبک جای آنرا گرفته .
سرخس ( قدیم )	در طول تمام قرون وسطی از بلاد مهم اقتصادی افغانستان بوده و بعد ها خراب و جای اورا سرخس کوچک جدید اشغال نمود .
سلطانیه ( قلعه )	شهر کوچک و مزینی بود در عهد مغل ( شاهرخ ) در جوار شهر مهر آباد شد و حالیا نشانی ندارد .
شورمین	در ( هزاره جات ) حالیه واقع و تاجله های مغل از شهر های معروف افغانستان بود .
شائی ( شاهی )	در جوار شهر ضحاک ( بامیان ) واقع و از شهر های معروف افغانستان در قرون وسطی بود .
شهرک	در علاقۀ غور واقع و از بلاد مهمۀ افغانستان در دورۀ اسلام و بروایی پایتخت سلاطین غور بود .
شیرین تگای	در علاقۀ ( مینه ) حالیه واقع و تا ظهور مغل از بلاد معمورۀ افغانستان بحساب میرفت .
ضحاک	در نزدیکی شهر ( بامیان ) قدیم اوقتاده و از شهر های تاریخی افغانستان حساب میشد .
عنری ( قدیم )	یکی از بهترین بلاد افغانستان بوده و تا ظهور دوات های غوری و مغلی معمور و آبادان بود .
غلغاه	در مقابل اصنام بامیان واقع و از شهر های نفیس افغانستان بود مغل ها اورا منهدم ساختند .

تاریخچه مختصر افغانستان

نام شهر	ملاحظات
فاریاب	شهر مشهوری در افغانستان بوده و تا ظهور مغل معمر و آبادان بود حالیا قریه دولت آباد در ولایت هزار جای آنرا گرفته .
قراه (قدیم)	در حوالی شهر حالیه (فراه) واقع و از چهار قرن قبل المیلاد باینطرف معمر بود .
فیروز وند	در کتک حالیه (قندهار) واقع و یکی از بلاد متوسطه افغانستان بوده و حالیا اثری ازو نمانده .
فیروز کوه	درعلاقه (غور) واقع و یکی از بلاد عمده افغانستان در عهد سلاطین غور بحساب میرفت .
قبصار	در علاقہ (میننه) واقع و از بلاد متوسطه افغانستان بوده و حالیا جای آنرا قریه اشغال کرده .
قندهار (قدیم)	در نزدیکی شهر حالیه (قندهار) واقع و تا هجوم تادرشاه ترکان از بلاد مهمه افغانستان بوده نادر او را تخریب نمود .
قصدار	در بلوچستان واقع و در قرون وسطی از شهر های عمده افغانستان بحساب میرفت .
قندز	در چند میلی خان آباد حالیه (قطغن) واقع و از قرن ده تا زوده مسیحی از بلاد مشهوره افغانستان شمرده میشد .
قره باغ	در علاقہ غور واقع و از شهر های متوسط افغانستان در دور اسلام بحساب میرفت .
کاپیسی نگارا	در کوه دامن حالیه (سمت شمالی کابل) واقع و در دوره قبل الاسلام یکی از بلاد ظریفه افغانستان محسوب بود .
کارتنه	در حدود بگرام (جبل السراج) اوقتاده و یکی از شهرهای تاریخی افغانستان بود ، اسکندر این شهر را بنا نهاد .
کوهسان	درعلاقه (هرات) واقع و در دوره اسلام شهر معروفی بوده حالیا سوای خرابه ها اثری ازو نمانده .
گردیز (قدیم)	در ولایت پاختیا (سمت جنوبی حالیه) واقع و در دور اسلام از شهرهای معروف افغانستان بوده خرابه های آن باقیست .
نگار آرا (هنده)	در نواح شهر (جلال آباد حالیه) واقع و از هنرین و تزیینترین بلاد قدیمی افغانستان تا ظهور اسلام بود .

سائنامة « کابل »

ملاحظات	نام شهرها
مایین ( بلخ و شبرغان ) واقع و یکی از کهن ترین بلاد افغانستان قدیم بود ، یوگرتاید شاه بلخ در قرن ۲ قبل المیلاد اورا بنا نهاده بود .	تملیک (یوگرتایدیا)
یکی از معمور ترین بلاد افغانستان بحساب میرفت ، عشایر غز و بعد ها مغل آنرا تخریب کرد عمارت قجر و ابدالی اورا سقوط داد .	نیشاپور (قدیم)
بین اراضی کابل و کوه دامن از طرف سکندر بنا شد و یکی از شهرهای تاریخی قبل الاسلام افغانستان محسوب بود .	نکائی
در جای شهر حالیه هرات واقع و یکی از معروف و بزرگترین بلاد افغانستان بود ، مغل آنرا منهدم ساخت .	هرات (قدیم)
یا تخت خوارزم ( خیره ) و قانظهور و تخریبات مغل از بلاد مهمه افغانستان حساب می شد .	هزاراسب
در محل قریه حالیه سرو چاق درعلاقه مرغاب واقع و یکی از شهرهای قدیمی افغانستان محسوب بود .	سرو چاق
در نزدیک قصبه حالیه سرو واقع و از بزرگ و متمدن ترین بلاد افغانستان شمرده می شد . مغلها اورا منهدم ساختند .	سرو

## نظری بجزایای وطن

### وضعیت طبیعی :

وطن عزیز افغانستان از حیث موقعیت طبیعی خود بعد از تبت از بلندترین ممالک شرق بوده و در قلب آسیای مرکزی جا دارد زمین کابل که مرکز اداره مملکت است از سطح بحر (۶۴۰۰) فیت ارتفاع داشته و بلندترین قله های کوه های وطن مثل : قله معروف (مستاغ آتا) Mustaq ata از کوه های شمال شرق به (۲۴۴۰۰) فیت ارتفاع و قله (سرابند) و (سکزام) از کوه های کوه سفید و سپین غر در حصه های داخلی و شرقی وطن به (۱۵۸۰۰) و (۱۵۶۰۰) فیت ارتفاع و قله فولادی از سلسله کوه بابابه (۱۶۸۷۰) فیت میرسد.

از مشهورترین سلسله کوه های وطنی اول سلسله هندوکش است که از سطح مرتفع پامیر بر آمده ولایات شمالی و مرکزی مملکت را از هم متمایز می گرداند. این سلسله عموماً برفگیر و نهرها و تالاب های مختلفی در اطراف خود جاری داشته موجب استفاده های مهمی بقصد سرسبزی و شادابی مملکت می شود آخراً بطرف غرب شمالی امتداد یافته در حدود کوهسان علاقه سرحدی مملکت منقطع میشود، حد اعظم ارتفاع این سلسله به پست الی پست ویک هزار (۲۰۰۰۰) الی (۲۱۰۰۰) فیت بالغ میگردد.

سپس سلسله کوه سفید در داخله خاک است که از حدود شرقی کوه بابا پیداشده مستقیماً از حصه وسطی بطرف مغرب مملکت امتداد مییابد. سلسله سوم « اسپین غر » یا سفید کوه مشرقی است که بین علاقه جات مشرقی خاک موجوده و محل سکناي افغانان سرحدی حایل میباشد.

رویه مرتفعه قسمت های مرکزی و شرقی مملکت دارای کوهستانات زیادی بوده و ازین سلسله کوه های که مذکور شد شعب مختلفی بطرف مرکز امتداد یافته است که خود این کوهها عموماً استحکامات قدرتی برای خاک وطن بوده از نقطه نظر عسکری اهمیت زیادی را دارا میباشد.

وطن عزیز دارای جلگه های سرسبز و وادی های زیادی بوده از حیث موقعیت کوهستانات برفگیر مرکزی که منبع آب های تمام رودخانه های مملکت شمرده میشود میتواند غالب قسمت های اراضی را در موقع لزوم مشروب سازد.

رودخانه های معروف مملکت همانا اول رودخانه آمواست که فعلاً بین افغانستان و بخارا حدفاصل قرار گرفته و مملکتین مساویانه از آبهای این رودخانه استفاده مینمایند منبع این رودخانه کوه های هندوکش و پامیر بوده بعد ازینکه ولایات خان آباد و مزارا از خاک ترکستان جدا میکنند مجرای خود را بطرف شمال تغییر داده بدریاچه آرال علاقه خوارزم میریزد.

۲ : رودخانه هری رود است که از آب های کوچک و مختلفی در حدود دولت یا حصه مرکزی مملکت پیداشده جلگه هرات را مستقیماً عبور و آخراً در حدود غرب شمالی ولایت منعرف شده بملاقه عشق آباد میریزد این رود خانه خیلی فیاض و تمام آبادی و مزروعات حصه مرکزی هرات مرهون آبها و چشمه سارهای وی است.

۳ : رودخانه هلمند است که از آب های هزاره جات حصه مرکزی وطن پیداشده بطرف جنوب مغربی جریان می نماید و آخراً در نقطه مغرب خاک مستقیم شده بدریاچه آمون هلمند میریزد، در عهد سابق یعنی در حدود قرن ۵ و ۶ اسلام این رودخانه خیلی مورد استفاده در داخله خاک وطن بوده شهر معروف پست و عمرانات و مزروعات آن زمانه ها در ولایت زابلستان از وی مشروب و معمور می گردید.

۴: رودخانه کابل است که از کوه‌های غربی کابل و سرچشمه پیدا شده از وسط شهر گذشته بطرف مشرق مملکت جریان می‌یابد، در حدود ولایت مشرقی دیگر رودخانه‌های داخلی باوی نیز ملحق شده عموماً در رودخانه آنک داخل می‌شود. باقی رودخانه‌های مختلف و متعدد دیگری مثل رود مرغاب، رود کشک، قرارود، ادرسکن، کوکچه و غیره نیز در ولایات مختلفه جاری است که غالب آنها در داخله مورد استفاده می‌باشند.

آب و هوای مملکت نظر بوضعیات قدرتی خاک که بعضی نقاط آن نهایت مرتفع و بعضی پست می‌باشد خیلی مختلف است یعنی در بعضی نقاط مثل ولایات مرکزی که کوهستانات زیادی دارد در زمستان خیلی سردی حکمفرما بوده و برف‌های سهمی می‌شود و در تابستان هوا اعتدال داشته بالعکس در ولایات مشرقی و جنوب غربی و بعضی حصه‌های شمال مملکت در زمستان هوا معتدل است ولی در تابستان حرارت زیادی پیدا می‌شود و در بهار درجه برودت زمستان در سردترین نقاط از «۱۲» درجه تحت‌الصفر و در تابستان از «۱۲۵» درجه فارنهایت زیاده می‌شود.

از حیث بلندی و ارتفاع و دوری از بحر هوای مملکت خشک ولی آفتاب آن درخشنده و سفید است آب‌های زلال خوش مزه و معدنی در هر نقطه وطن موجود و هوای آن برای غالب امراض مفید ثابت شده از نقطه نظر حفظ‌الصحه خیلی مساعد و اهالی آن در کمال تندرستی و خوبی صحت می‌باشند.

آبشارهای زیادی هم در اکثریه نقاط وطن موجود است که فعلاً از انجمله کوچکترین آن مثل آبشار شمالی کابل ماشین‌های الکتریکی بقوه (۸) هزار اسب را دایر ساخته است.

### حدود و مساحت:

خاک وطن از جهات اربعه خود محدود است غرباً بخاک فارس، شمالاً به بخارا و صحرای تورکمان جنوباً به بلوچستان و شرقاً بحصه شمال مغرب هندوستان از جهت شمالی شرقی بتورکستان چین تیراتصال و همسایگی دارد.

محل وقوع خاک از نقطه نظر درجات الارض واقع است در بین (۲۹) درجه و (۳۰) دقیقه و (۳۸) درجه و (۳۵) دقیقه عرض شمالی و (۶۰) درجه و (۵۰) دقیقه (۷۴) درجه (۵۰) دقیقه طول مشرقی.

رقبه تمام خاک هائیکه فعلاً تابع اداره سیاسی مملکت است بالغ می‌شود به (۶۷۰۰۰۰) میل مربع طول مملکت از غرب بشرق شصت میل از شمال بجنوب عرضاً بالغ می‌شود به پنجمصد میل و در بهار مساحت سطحی تمام خاک مملکت محدود است به (۷۰۰) هزار کیلو متر مربع که از خاک قرانسه چیزی بیشتر می‌باشد.

### وضعیات اقتصادی و پیداوار:

وطن عزیز عموماً یک خاک مستعد و توانا نیست که منبع همه گونه ثروت‌های قدرتی بوده از حیث اقتصادیات طبیعی به بسی ممالک دنیا مزیت دارد؛ چه اولاً زراعت و فلاحت که حوائج ضروریه انسانی است وطن عموماً دارای این حیثیت عالی بوده در همه نقاطش امر فلاحتی و زراعتی جریان دارد خصوصاً در نقاطیکه باران‌های بموقع می‌شود زراعت للمی به‌تدارک‌های زیادی بوجود آمده اهالی را از کثرت غله بی‌نیاز می‌گرداند محصولات زراعتی اگر چه فعلاً مورد تجارت خارجی نبوده و بقدر رفع حوائج داخله مملکت معمولداشته می‌شود ولی اگر استعداد زراعتی مملکت با مصارف داخلیه تطبیق داده شود افغانستان می‌تواند سالانه یکمقدار زیاد غله زاید از احتیاج را در ممالک خارجه صادر نماید: گندم سفید، جو، چودر، جوار، برنج، نخود، باقلا، ماش، لوبیا، پنبه، شرشم، تربک، رشقه، شبدر، نیشکر، لپبو، خرپوزه، تربوز، و هر رقم سبزیجات، سیب زمینی و غیره از محصولات زراعتی افغانستان است.

کذا اشجار میوه دار و اشجار جنگل بقصد تعمیر و فرنیچر در مملکت بکثرت پیدا میشود، مثلاً اشجار بلوط جوز، شیشم، زیتون، سفیددار، جلفوز، ارچه، خار، وغیره حتی درخت اکاسیا زیتون در اکثر نقاط مملکت خیلی بسر میرسد.

نظر بآب و هوای مختلفه وطن که از جهت پستی ها و بلندیهای خاک طبیعی بعضی نقاطش خیلی گرم و بعضی سرد است ازین رو محصولات نباتی ممالک گرم سیر و سرد سیر را میتوان ازان بمنی آورد. قوا که و آثار خیلی شیرین و مطبوع در هر جای مملکت بوجود می آید خصوصاً انگور بسیار شیرین و اعلی که تعداد اقسام آنرا در تمام مملکت بالغ بصد رقم میتوان پیدا نمود آثار هر قسم، سیب، گلابی، شنتالو، آلو، قیسی، قندک، به، انجیر، لکات، پرتقال، مته، سنتره، لیمو، توت، گیلان، آلبالو وغیره در هر گوشه و کنار مملکت بوجود می آید ولی میوه های از قبیل لکات و نارنج، و سنتره و لیمو مخصوص نقاط گرم سیر مملکت است. گلپای هر قسم و خوشبو و هر نوع نباتاتیکه از آنها میتوان عطریات قیسی و ادویه جان شیمی را ترتیب داد عموماً در هر گوشه و کنار وطن موجود است. جنگلات مختلفی را میتوان در اکثر نقاط وطن مشاهده کرد ولی قسمت عمده جنگلات چوب های هر رقم در علاقه های جنوبی و مشرقی وطن بوده و جنگلات پسته و بادام خود رو که سالانه بکمقدار زیاد از محصولات آن بخارج صادر میشود مخصوص ولایات قطغن و هرات و دیگر نقاط شمالی و شمال مغرب مملکت میباشد.

حیوانات وحشی و اهلی بیک تعداد زیاد در مملکت بوده یک قسمت عمده سرمایه اهالی را تامین می نمایند: مثلاً اقسام اشتران باری، اشتر دو کوهانه بادی، اسب، استر، مرکب، گاو، گاو میش، غشگاو، گوسفند قره قلی، گوسفند معمولی، بز، قوچ، خرگوش، آهو، گورخر، زرافه موجود بوده و ضمناً از قسم بعضی حیوانات ضاره مثل شیر، پلنگ، شغال، روباه، خرس و غیر نیز در بعضی نقاط مملکت پیدا میشود.

اسپهای وطنی مخصوصاً در ولایات شمالی و جنوب مملکت خیلی محکم و دوند و اعلی بوجود می آید، گوسفند قره قلی که سالانه بکمقدار زیاد محصولات پوست برقی آنها در خارج صادر میشود محل پرورش شان عموماً ولایات شمال و شمال مغرب وطن است. پت اعلی که غالباً در خود مملکت ازان به مصرف ساخت کرک و پتو و جراب و غیره میرسد در علاقه جات قعله نوهرات، نورستان مشرقی، و علاقه جات اسهار و بدخشان بعمل می آید.

معادن وطن یا مهمترین سرمایه های که قدرت در خاک های ما ودیعه گذاشته خیلی زیاد و قابل تعریف است چه با وجودیکه تا هنوز اساساً بکشفیات آن مثل دنیای متمدنه آغاز نغوده ایم باز هم معدنیاتیکه در اثر اتفاقات قبلاً مکشوف گردیده یا درین سالها اصولاً از طرف وزارت اقتصادیات ما بکشف آن اقدام کرده شده در احصائیه بکمقدار متناسبه را نشان میدهد و از آنجمله است: معدن یاقوت جکندک، لاجورد بدخشان، طلای قندهار، نفت تیرپل هرات، ذغال غوربند و کوه دامن و دیگر نقاط که معادن این شی کار آمد بکثرت در هر گوشه وطن پیدا می شود؛ کذا معدن آهن پغمان که دارای هفتاد و دو فیصد آهن خالص که بقول کرسست الهانی بهترین معادن آهن دنیاست و معدن جبل السراج و غیره جاها و معادن مس که بکمقدار زیاد آن در کوهستان جنوبی هرات و ضمناً علاقه میدان کابل مکشوف و معلوم است که این معادن موخرالذکر بکمقدار بزرگ دارای معادن مملکت را ظاهر میسازد. همچنان معادن چودن، گوگرد، ابرک، زرنیخ، طوتیا، نمک، نوشادر، مرمر، رخام، سنگ کنان، سرب و غیره که بلافاصله مکشوف و بعضی ازین معادن فعلاً طرف استناده هم میباشد.

رو بهمرفته ملت عزیز نظر بااستناده از صنایع مختلفه معموله جهان از مواد طبیعی خود بیشتر متمتع شده خاصاً هویت زراعتی و فلاحتی آن جزو اعظم مشغولیت های اهالی شمرده میشود لهذا نظر بوجود این سرمایه های قدرتی که باعث تامین معیشت عامه میشود غالباً تا هنوز اهالی دست بصنایع مختلفه و مشکله امروزه جهان نغوده و درین مطلب جز بقدر ضرورت معاشرتی خود آنهاک ندارند.

## صنایع و حرفت:

صنایع نسج ، معماری ، نجاری ، آهنگری ، سنگتراشی ، و دیگر حرفت ها بقدر ضروریات زندگانی مرسوم و معمول در همه نقاط وطن بوده درین اواخر ماشین های مختلفی هم بمملکت وارد شده و در مطالب صنعتی باهالی کمک مینماید . از انجمله است : ماشین های اسامحه سازی و ترمیم اسلحه و سامان حربی ، باروت سازی ، چرمگری ، بوت دوزی ، قند سازی ، شیر سازی ، الکتریک ، سمنت سازی ، شیشه سازی ، چوپه کشی ، قالین بافی ، نساجی ، گوگرد سازی ، یخ سازی ، وازقسم مطابع هر رقم مثل ، تیپوگرافی ، زیتگوگراف رنگه ، آفسیت ، لیتوگرافی و غیره که در امور صنایع و مطبوعات مملکت کمک می نمایند .

## اوضاع مدنی و وسایل مملکتی :

گرچه مملکت عزیز از حیث پیش آمد واقعات مدهشۀ چندین ساله قبل از قبیل مشغولیت ها بخانجنگی ها و محاربات با خارجی ها نتوانست موقی تامین کرده و مصالح مدنی و امور ترقی داخله خود متوجه شود و ازین علی و دیگر بواعث معلومه چندین سال در حال تعطیل گذرانیده و از قوافل دنیای متمدن امروزه عقب افتاد ولی باوصف این نظر بطبایع ذاتی که این ملت عموماً علاقه مند بنظافت زندگی و قبول تمدن عصر استعدادی دارند فعلاً هم طرز معاشرت اهالی باهمان اسلوب مشرقیانه ولی پاکیزه و باقاعدہ بوده بشدن شهری علاقه مند و حوائج زندگی خود شانرا بقدر دسترس باسباب و وسائل عصر تهیه و بلافاصله تحویل میدهند .

معارف عصری فعلاً در همه نقاط مملکت جاری و بتعداد اشخاص صاحب سواد سالانه یکمقدار افزود شده می رود . علوم سابقه هم خیلی رواج داشته اهالی به تحصیل آن میل منفرطی دارند ، خطوط شوسه در همه نقاط مملکت و ولایات مختلفه کشیده شده و ازان نقاط در همه شهرها های عام سرحدی مقابل خاک های ممالک هم جوار امتداد یافته است که مسافرت را در داخله مملکت از یک نقطه بنقطه دیگر و همچنان از نقاط سرحدی خارج را بداخله بذریعۀ موتر و دیگر عرابه جات سهل و آسان می نماید .

امور پستی در مملکت مرتب و حمل و نقل بذریعۀ موتر و آبرویان و سواران پستی بعمل می آید مخایرات در داخله بذریعۀ تلیفون و تلگراف بیسیم و هم سیمدار اجرا می شود .

رو بهرفته اوضاع مدنی مملکتی مدارج مقدماتی خود را گامزن بوده و بطرف ترقیات عصر مشی می نماید .

## تشکیلات مملکت :

از نقطه نظر اداره افغانستان منقسم است به پنج ولایت والی نشین و چهار حکومت اعلی که در رقبه از ایالت چیزی کمتر است و هم پنج حکومت کلان که از حکومت اعلی چیزی خوردتر است باین تفصیل :- ولایت کابل ، هرات ، قندهار ، مزار شریف ، خان آباد .

حکومات اعلی : مینه فراه ، جنوبی ، مشرقی .

حکومات کلان : شمالی ، غربی ، پشت رود ، هزارهجات ، اسما .

در تحت اداره این حکام و ولات بزرگ دیگر حکومت جز که بعنوان حاکم درجه اول ۲ ، ۳ و علاقه داری ها نامیده میشوند نیز میباشند .

مرکز مملکت شهر کابل است که دوایر مبه و قصر پادشاهی درین شهر بوده و اداره شهر و اهالی متعلق بوالی .

## نظری بجزایای وطن

کابل و ریاست بلدیة کابل میباشد . امور دفاعیة وطن متعلق بوزارت حربیه و عساکر مملکت خوش برضا و در بعضی مواقع بصورت قرعه اخذ میشود امنیت داخلی بقوه پولیس پیاده و سوار و متعلق بوزارت داخله مملکت است . طرز حکومت پادشاهی و مشروطه و از طرف دو مجلس بزرگ شورای ملی و اعیان قوانین مملکتی و بودجه تصویب میشود .

اعضای مجلس شورای ملی برای سه سال و از طرف ملت مستقیماً انتخاب میشوند اعضای مجلس اعیان مرکب از فضلا و تجایای مملکت است که از طرف دولت برای دائمی انتخاب میشوند .

اداره مملکت بواسطه صدارت عظمی و هیئت وزرای دولت است ، ترتیب وزارت خانها از استقرار میباشد وزارت حربیه ، خارجه ، داخله ، عدلیه ، معارف ، تجارت ، مایه ، و مدیریت های مستقله طبیه ، مخبرات ، تربیه حیوانات . امور دربار پادشاهی از طرف وزارت دربار و دارالتحریر شاهی و دوائر یاوری های پادشاهی اداره می شود .

مصارف بلدیة های شهر از طرف اهالی و دولت مشترکاً و مصارف معارف مملکت ، مطبوعات ، دوائر صنعتی و مؤسسات علمی و ادبی ، موزیم ها و غیره عموماً از طرف دولت پرداخته میشود .

تعلیم ابتدائی در مملکت جبری و امور عدالت خانها باسناد شرع مطهر دینی و بعضی امور و مجاری سیاسی و امورات اداری همه بروفق نظامت مخصوصه و قوانین دولت اجرا می یابد .

### اهمیت تجارتی وطن :

از نقطه نظر تجارتی وطن عزیز دارای خیلی موقعیت عالی بوده و این حیثیت را در اعصار سابقه بخوبی ظاهر ساخته است ، چه بکطرف موقعیت مرکزی آن بین همسایه های شرق و دیگر سو نزدیکی طرق مواصله آن از جهات شمالی و شمال مغرب بخط آهن خارجه که اگر وسائل حمل و نقل مملکت مستعد شود میتواند مرکز مهمه تجارت شرق و غرب واقع گردد ولی عمالاً که از علت موانع راه ها و وسائل حمل و نقل نتوانسته بخوبی ازین موقعیت خود استفاده کند لهذا حاضرآبا تجارت محدودی بسر برده و مناسبات تجارت افغانستان عملاً در ممالک خارجه مستقیماً درهند و روسیه و فارس و بلوچستان و ضمناً در اروپا است و این تازگی مملکت باچاپان هم داخل مقاولات تجارتی شده است .

امتنه وارده در افغانستان از ممالک خارجه عموماً عبارت است از ماشین آلات ، قسمی اسلحه و تجهیزات نظامی ، قند ، چای ، ادویه جات طی و شیمیائی ، کاغذ و بعضی اسباب لو کس ، نقره و غیره صادرات مملکتی بخارجه مشتمل است از : پنبه ، پشم ، میوه ، پت ، ابریشم ، قالین ، قالین چه ، پوست قره قلی ، پوست خام دیگر حیوانات ، میوه جات خشک بار و تازه ، زیره ، انگوزه ، ترنجبین ، شبر خشت ، پسته ، بادام چوب هر رقم ، روغن ، بز غنچ ، جانغوزه که عمده ترین این قسمت ها را میوه جات و پشم و پنبه و پوست و قالی تشکیل میدهد .

نماینده های تجارتی افغانستان در خارجه به نقاط لندن ، ماسکو ، هند و بخارا است .

### مناسبات مملکت در خارجه :

سفرا و نماینده های دولتی از قسم سفرای کبیر ، وزرای مختار ، جنرال قونسل ها ، قونسل های ویس قونسل های افغانی بدر بارهای : ماسکو ، طهران ، انقره ، لندن ، پاریس ، برلن ، روما ، مصر ، دهلی ، بمبئی ، کراچی ، مشهد ، تاشکند ، مرو ، سیستان ، تورکستان چین میباشد .



و بالمقابل نمایند های مما لك مذ كوره در افغانستان بنقاط : كابل ، هرات ، مزار ، مینه ، قندهار جلال آباد میباشد .

در مجلس خلع الملاح عمومی افغانستان نماینده داشته و در پوسته بین المللی داخل است وضعیت سیاسی آن با دول متحابه دوستانه و بطرز بیطرفیست .

مهمترین طرق تجارتي و مسافرتی مملکت در حصه مغرب وطن عبارت از : كوك و قره تپه اسلام قلعه و ماروچاق است . در ولایت شمالی : پته کیسر ، بندر انخوی ، ینگه قلعه ، بندر حضرت امام ، و در حصه مشرقی تورخم ، در علاقه جنوبی پیوار و گومل ، در قسمت جنوب غربی ، چمن است . نمایات در افغانستان از زمین من روعی و مال مواشی و امتعه تجارتیست که گویا عموماً از سه قسم تجارز نمیکند .

تجارت آزاد و بیخ مواد مضره که دیناً تجارت آن منع باشد دیگر تجار افغانی بهر نوع معاملات خارجی و داخلی و تشکیل کمپانی ها و شرکت ها آزاد میباشند . سرمایه خارجی ها در افغانستان نیست و غالب شرکت ها پسر مایه خود تجار افغانی دایر است .

### خصوصیات مذهبی ، نژادی ، نفوس ، زبان ، پادشاه :

دین رسمی ملت افغانستان دیانت مقدسه اسلام و مذهب حنفی است که دیگر مذاهب جزئی را نیز تحت تأمین میگیرد ، پادشاه موجود افغانستان اعلیحضرت محمدنادر شاه غازی است که یکی از فرزندان نجیب و از افراد خانواده های بزرگ افغانستان میباشند و در سال ۱۳۰۸ سلطنت افغانستان از طرف ملت در ازای خدمات متعدد و ذیقیمتی انتخاب گردیده اند .

### نفوس :

تعداد نفوس افغانستان عموماً زیاد است که يك قسمت معتقنا به آن در سرحد و پنجاب و هند زیست میکنند همچنان عدد بزرگی در سالیان متوالی بمملکت های بخارا ، فارس ، بلوچستان حتی افریقه ، امریکه جبهه کار و پیشه های مخصوص رفته اند عیناً نفوسیکه در داخله ملك زندگانی داشته و تبعه افغانی شناخته میشوند عبارت از (۱۲) میلیون نفر بوده عموماً شجاع ، غیرد ، وطن پرست و دیندار میباشند .

نژاد ملت افغانستان آریین و مراکز قدیم شان عموماً بلخ ، هرات بوده سپس در جلگه ها و کوهستانات موجوده بمقصد زراعت و علف چر تقسیم و به قبایل چندی معروف شده اند که غالباً قبائل و اقوام داخلی باسم اوطان خود یا پدران قدیم خود معروف میباشند .

زبان های اساسی در افغانستان عموماً فارسی کوهستانی قدیم مملکت و زبان پشتو است که اصولاً این هر دو زبان از يك منبع زبان آریانی مشتق شده و در لغات خیلی باهم نزدیک میباشند ولی در فروعات چندی اختلافات بین فارسی و افغانی موجود و هم خیلی جزئی لغات قدیمتر دیگر قبائل آریائی را نیز میتوان در بعضی نقاط مملکت مثل نورستانی ، و غیره پیدا نمود .

آثار قدیم و تاریخی که تمدن سابق افغانستان را نمایندگی میتواند در هر گوشه و کنار وطن موجود است آثار مهمه بلخ ، هده ، دیوار های فراز کوه های کابل ، بامیان ، غزنی ، بست ، هرات و غیره از مهمترین این آثار بحساب میروند ، همچنان آثار شهر های مهم و مدنی افغانستان مثل بست ، بلخ ، غزنی قدیم ، هده که در اثر حوادث خراب و منهدم گردیده یا بعضی شهرها که مثل بالاحصار گردیز ، قلعه هرات و غیره فی الجمله عرض موجودیت می نمایند تمدن بزرگ و معمور گذشته وطن را تشیل و نمایندگی می نمایند .